



کوروش مدرسی

صفحه ۳

تحولات سیاسی کنونی و تراژدی در جریان مصاحبه پرتو با کوروش مدرسی

تلویزیون پرتو:

یک هفته از شروع تلاطم رویدادها در ایران میگذرد، کماکان شاهد حضور بخشهایی از مردم و بخصوص مردم در تهران در خیابانها هستیم. روز یکشنبه تظاهرات ادامه یافت و مردم با نیروهای سرکوبگر رژیم درگیر شدند. حتماً شما هم از مواضع و بیانیتهای و از اطلاعاتیهایی که سران جناحهای مختلف صادر کرده اند، مطلعید. بیانیه ششم موسوی روی سایت هست که میگوید اعتراض به دروغ و تقلب حق شماسست و گفته که به اعتراض مدنی ادامه دهید. خاتمی گفته که به مردم امکان اعتراض قانونی و مدنی دهید و کار را به خونریزی نکشانید و گفته که هنوز راه رهایی از این وضعیت آشفته بسته نیست.



حسین مرادیگی

صفحه ۵

کمونیستها و کارگران باید هوشیار باشند

بیش از ده روز از وقایع و رویدادهای بعد از نمایش انتخابات جمهوری اسلامی میگذرد. در این مدت انسانهای زیادی در اعتراض به جمهوری اسلامی و در اعتراض به بی حقوقی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ای که این حکومت بر اکثریت توده کارگر و دیگر مردم آزادیخواه ایران تحمیل کرده است، به میدان آمدند. رویداد دیگری در کنار این و همزمان با این رویداد اتفاق افتاد، آنهم قالب و رنگ و پرچم معینی بود که از طرف جناحی از جمهوری اسلامی و بخش اعظم



هاله طاهری

صفحه ۷

زنان و نقش آنها در وقایع اخیر ایران

ندا آقاسلطان، سمبل اعتراض و نفرت از جمهوری اسلامی در وقایع اخیر ایران جانش را در دقایق بسیار کوتاهی در یکی از تظاهراتتهای تهران از دست داد. او و دهها تن از جوانان بیزار از این رژیم هار به امید گشایشی سیاسی و برای آزادی به میدان آمده بودند. با ابراز تأسف عمیق برای مرگ او و همه از دسترفتنگان این دوره، در غیاب پرچم درست برابری طلبانه و آزادیخواهانه که خواست ندا و دوستانش را رهبری و هدایت کند، زیر پرچم ارتجاعی موسوی به خاک و خون کشیده شد. پرچمی که هیچ تعلق به آرزوهای ندا و همزمانش نداشت. رهبران این پرچم دروغین با حقوق زنان بیگانه اند و هر کجا هم صدای حق طلبانه ای بپا خاسته هر دو جناح وحشیانه آنها را سرکوب کرده اند. اعتراضات دو هفته اخیر به شدیدترین شکلی در حال سرکوب است و حاصل آن برای مردم

یک ارزیابی از تحولات جاری

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست، نتایج فراخوان اعتصاب عمومی:

باز هم رسوایی برای سازمانهای ناسیونالیست کرد طرفدار موسوی و کروی صفحہ ۹

صف خود را از ارتجاع جدا کنید!

برای آزادی دستگیر شدگان تلاش کنید! صفحہ ۱۰

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۲۰:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

پرتو حزب کمونیست کارگری حکمتیست هر هفته

جمعه ها منتشر می شود

پرتو را بفانید و به دوستان فود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

چند درس بدیهی تحولات سیاسی کنونی

(بر گرفته از سخنرانی در سمینار پالتاکی)

رحمان حسین زاده

تحولات سیاسی بعد از نمایش "انتخابات" جمهوری اسلامی درسهای متعددی دارد. روندهای جدیدی در حاکمیت سیاسی ایران، در صف اپوزیسیون و در جنبش اعتراضی و موقعیت جنبشها و احزاب سیاسی گشوده است. در سمینار امروز نمیتوان به همه جوانب این مسائل پرداخت. من به طور فشرده بر محورهای تاکید میکنم.

۱- "گست مصلحتی"

برای توضیح ماهیت تحرک وسیع اعتراضی زیر پرچم سبز موسوی "گست مصلحتی" مورد نظر پوپولیستها را نباید پذیرفت. بین وقایع روز بیست دوم خرداد یعنی روز انتخابات و حرک اعتراضی روز بیست سوم پیوستگی واقعی وانکارناپذیری وجود دارد. همان نقطه عزیمت ها و نیروها و جریاناتی که مردم را به پای صندوق رای جمهوری اسلامی کشانند، همانا سازندگان و رهبران تحرک اعتراضی روز بعد تحت پرچم سبز موسوی هم بودند. این وقایع را دو جناح حکومتی قبل از انتخابات پیش بینی کرده بودند و خود را برای آن آماده کرده بودند. موسوی و جناح وی اعلام کرده بودند که "تقلب" خواهد شد و آن را نمی پذیرند و سخنگوی جناح حاکم کیهان شریعتمداری گفته بود که طرف مقابل شکست میخورند و به خیابان می آیند و باید در مقابلشان ایستاد. سیر وقایع به همین شکل پیش رفت. در نتیجه اگر سیاست شرکت نکردن در نمایش انتخاباتی و تحریم آن از جانب هر بخش از مردم درست بود، شرکت نکردن و همراه نشدن با موج اعتراضی سبز موسوی به عنوان بخشی از خود جمهوری اسلامی درست است. جریانات پوپولیستی که این رویدادها را "انقلاب" نامیده اند، لطفاً توضیح دهند این چه انقلابی است که روز قبلتر آن کوچکترین ابراز وجودی در مقابل معرکه گیری "انتخاباتی" جمهوری اسلامی ندارد. توضیح دهند

این گسست مصلحتی در خدمت توجیه کدام منفعتهای و مصلحتها و مواضع بکار گرفته میشود؟

۲- صف بندی نیروها در جریان انتخابات و بعد از انتخابات

نمایش انتخابات ایندوره در فضای داخلی و بین المللی متفاوتی برگزار شد. در سطح بین المللی، قدرتهای بزرگ بورژوازی و کشورهای غربی امید زیادی به آن بستند. در دوره انتخاب مسیر سازش با جمهوری اسلامی در انتظار ظهور "سید خندان" دیگری بودند. در همین راستا بازار گرمی کردند. رسانه های غربی و مشخصا شعبه های فارسی زبان آنها همچون بی بی سی و صدای آمریکا و ... سنگ تمام گذاشتند و

اساسا در کنار جناح موسوی قرار گرفتند. در سطح داخلی نیز، علاوه بر جریانان و نیروهایی که قبلا هم در جریان دوم خرداد، در حمایت از خاتمی ۸ سال در چشم مردم خاک پاشیدند، این بار نیروهای بورژوازی بیشتری در کنار انتخابات جمهوری اسلامی و جناح به اصطلاح "اصلاحات" قرار گرفتند. بخشی از نیروهای بورژوازی ملی و قومی که در دوره گذشته به گزینه نظامی پنتاگون و بوش امید بسته بودند، این بار سرخوردگی خود را با مجیزگویی جناحی از جمهوری اسلامی و تایید نمایش انتخابات آن جبران کردند. از "تحرك مطالبه محور" و امثال داریوش همایون و کمپین یک میلیون امضاء و ملی گرایان و قوم پرستان کرد و غیر کرد امثال حزب دمکرات کردستان مردم را به شرکت در این نمایش تشویق کردند. دامنه اپوزیسیون پرو رژیم حامی انتخابات بیشتر شد. این بخشی از تغییر صف بندی سیاسی در این ماجرا بود. همین صف بندی در فردای بعد از انتخابات و این بار در جریان تحرك اعتراضی زیر پرچم سبز خود را حفظ کرده است. نیروهای بورژوازی بیشتری زیر نام اپوزیسیون در معرکه گیری جدید بعد از انتخابات در کنار جنبش سبز موسوی و جناحی از جمهوری اسلامی هستند. این

صف بندی طبقاتی جدید را طبقه کارگر و صف آزادیخواه مردم ایران باید جدی بگیرند.

۳- ماهیت جنبش اعتراضی بعد از انتخابات:

جنبش اعتراضی بیست سوم خردادبا شرکت وسیع مردم متوهم، تداوم نمایش انتخابات بیست دوم خرداد با حضور وسیع مردم متوهم است. همان نیروها و انگیزه های غیر متجانسی که پای صندوق رای به نفع جناح "اصلاحات" رفتند، همان نیروها و انگیزه ها تحت هژمونی جنبش سبز موسوی به میدان آمده است. مطالبات "ابطال انتخابات" و "رای من کو و رای من را پس بدهید" به گویاترین شکلی به هم پیوستگی این دو مرحله و عینا پوچی این دو مرحله و سرخوردگی و فریب خوردگی این مردم در جریان انتخابات را نشان میدهد. نتایج اعلام شده نمایش انتخابات تغییر موازنه قدرت بالایی ها را منعکس میکند. جناح شکست خورده برای پیشبرد اعتراض و امر خود دستش از اهرمهای قدرت و فشار موثر در بالا کوتاه شده است. به این دلیل مشروط و محدود به پایین و خیابان متوسل شده است. جنبش سبز موسوی حاصل این روند است. جنبشی در چارچوب نظام است. نهایتا باید تمکین کند و راه معامله را طی کند، یا شکست را بپذیرد. این جنبش و رهبری و اهداف آن ارتجاع محض است. واضح است توده مردمی که در این صف گردآمده اند، یکدست نیستند. بخش زیادی مردم کمین کرده علیه کلیت جمهوری اسلامیند که با محاسبه تضعیف جمهوری اسلامی هم پای صندوق رای رفتند و هم در این تحرك شرکت دارند، بخشی تحت تاثیر نیروهای اپوزیسیون پرو رژیم به این دام افتادند و بخش از سر توهم و امید بستن به وعده وعیدهای جانیان اسلامی کاندید شده در این مسیر گام گذاشتند. به کل این مردم باید گفت این مسیری که در آن گام گذاشتند اشتباه است، همانطور که در دوره دوم خرداد و خاتمی اشتباه بود. مردم را به ترک این

صف و ایجاد صف متمایز و آکتیو به زیر کشیدن کلیت جمهوری اسلامی باید راهنمایی کرد

۴- پوپولیستها قربانیان جنبش سبز موسوی:

شرکت وسیع مردم در این جنبش و تحرك بعد از انتخابات باردیگر از میان نیروهای چپ قربانی گرفت. انقلاب همگانی فوریه منشویکها و بسیاری از سوسیالیستهای پوپولیست را قربانی گرفت و با خود برد. چپ وسیع مقطع انقلاب ۵۷ ایران با دنباله روی از جنبش همگانی تقدیس آن و رها کردن جنبش و افق طبقاتی شفاف قربانی شد. تمکین اولیه چپ کردستان عراق به هژمونی جنبش همگانی و ملی لطمات جبران ناپذیری وارد کرد و سپس با طرح نقد کمونیستی مسیر جدیدی پیدا کرد. متأسفانه با نادیده گرفتن همه این تجارب این بار نیز نفس حضور وسیع مردم و توده ای بودن این جنبش تعدادی از نیروهای چپ را با خود برد و قربانی گرفت. در این میان مواضع پوپولیستی حزب کمونیست کارگری و لیدر آن از همه نخ نما تر است. چشم بسته قاطی این جنبش و به قول خودشان دنباله رو این "انقلاب" شده اند. گویا از درون میخواهند جنبش سبز را به جنبش سرخ تبدیل کنند. (توهم کودخانه) عوامفربانه مرز بین یک جنبش خود جوش که هنوز هژمونی و رهبری خاصی ندارد را با یک جنبش سبز ارتجاعی صاحب کاراکتر و مطالبه ارتجاعی و از قبل معماری شده رامخدوش میکنند. به این اپورتونیزم و تناقض در موضع سیاسیشان جواب نمیدهند که چطور است روز انتخابات به میلیونها مردم میگفتند در انتخابات شرکت نکنید و درست روز بعد به هزاران هزار نفر از همان مردم که دنباله رو موسوی با شعار "ابطال انتخابات" بر عکس میگویند، شرکت کنید. مبنای این اپورتونیزم سیاسی، پوپولیسم شناخته شده ایست که سرنگونی طلبی به هر قیمت کل فلسفه وجودی این جریان و هم "استراتژی وهم تاکتیک" آن را

تشکیل داده است. در این راستا دنباله رو هر جنب و جوشی مستقل از کاراکتر و سیاست آن هستند. همین نگرش پوپولیستی و سرنگونی طلبی سطحی آنها را به شرکت در تحرك هخا و الاحواز و ناسیونالیستها آذری کشاند و با همین منطق امروز دنباله رو جنبش سبز موسوی و اولین قربانی چپ در جریان این تحول هستند.

۵- سیاست کمونیستی چیست و چه باید کرد؟

سیاست کمونیستی و کمونیستها تمام قد در مقابل این رویداد باید قد علم کنند. با سیاست زیر و رو کننده کمونیستی به جنگ فضای حاکم و افکار حاکمه و جنبش عروج کرده کنونی بروند. سیاست "دنباله روی انتقادی" و "تغییر از درون" جنبش سبز یک توهم پوپولیستی و کودخانه بیش نیست. صریح و سر راست باید گفت این جنبش نه تنها ربطی به منافع طبقه کارگر و مردم ندارد، بر عکس علیه آن است. جنبش آزادیخواهانه به نفع طبقه کارگر و مردم محروم از تقابل با کلیت جمهوری اسلامی و جنبشهای ارتجاعی امثال جنبش سبز موسوی سر بلند میکند. لازمست صریح به مردم گفت اشتباه شرکت در انتخابات را با اشتباه شرکت در بازی قدرت جناحهای جمهوری تکرار نکنید. گوشت دم توپ کشمش خیابانی آنها نشود. "ابطال انتخابات" و تکرار انتخابات دردی از طبقه کارگر و مردم محروم دوا نمیکند. راه مبارزه موثر از کانال غروولندها و به میدان کشیدن آنها توسط موسوی و کروبوی و شرکاء نمیگذرد. به فراخوانهای اینها نباید جواب داد. سیاهی لشکر جنگ اینها نباید شد. بگذار دشمنان طبقه کارگر از هر دو جناح به سر و کله هم بزنند. ما هم از این فرصت برای تقویت جنبش طبقاتی و سیاسی خود استفاده کنیم. اما راه استفاده کردن این نیست حتما در میدان تعیین شده آنها و در درون تظاهراتهای آنها بازی کرد و گویا پرچم مستقل را آنجا بر افراشت و با همانند بعضی ها ماجراجویانه و غیر

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ادامه از ص ۱ مصاحبه پرتو با کورش مدرسی ، تحولات سیاسی کنونی...

رفسنجانی که هنوز ساکت است به قول بعضیها می گویند قهر کرده . لاریجانی به حرف آمده و گفته که به اعتراض مردم باید توجه کرد . از اینها اگر شروع کنیم شما چه چیزی هست که در موردشان بگویید؟

کورش مدرسی : ببینید جلو چشم ما یک تراژدی عظیم دارد اتفاق می افتد. به نظر من هر کس به اخبار نگاه می کند به صحنه های مختلف به جامعه ایران نگاه می کند، به نظر من یک تراژدی عظیم را می بیند. قهرمانیهای مردم ایران که دارند اعتراض می کنند. منتها قهرمانیها زیر پرچمی که شکست روی ناصیه اش نوشته شده است. اصلاح جمهوری اسلامی از درون، اصلاح در چهارچوب قانون، چیزی که موسوی می گوید و کل پلاتفرم جنبش سبز و کل پلاتفرم خاتمی و دیگرانی که به اصطلاح اصلاح طلب هستند، بر پیشانی این سناریو شکست نقش بسته است. اینها ۸ سال زندگی مردم ایران را تلف کردند، اینها با دامن زدن به توهم اینکه گویا اصلاح رژیم از درون ممکن است برای جمهوری اسلامی ادامه حیات را ممکن ساختند. امروز صحنه دیگری از همان تراژدی را در ابعاد وسیع تر دارند تکرار می کنند. مردم را دارند به خیابان میکشاند و با این تصور که گویا با الله اکبر، با

شعار مرگ بر دیکتاتور، با مبارزه به اصطلاح در چهارچوب قانون اساسی و در چهارچوب جمهوری اسلامی می شود آزادی را بدست آورد، دچار توهم می کنند. گویا میتوان در این چهارچوب از این وضعیت نکتت باری که جامعه به آن دچار شده خلاصی گرفت. این یک دروغ بزرگ است و این پرچم، هر کس که آن را برافرازد، یک پرچم ارتجاعی است. مردمی که این پرچم در نهایت یا یکبار دیگر شکست می خورند و یا اینکه با دادن قربانیهای زیاد، کمی دورتر مردم چشم به این واقعیت باز میکنند که در چهارچوب جمهوری اسلامی چنین خواستهایی ممکن نیست. در چهارچوب جمهوری اسلامی شکست محتمل است. تغییری که بوجود می آید بدرد کسی نمی خورد. در چهارچوب جمهوری اسلامی، و هر حرکتی که ادامه حیات جمهوری اسلامی را ممکن می کند به ضد خودش تبدیل می شود.

تاکید من بر یک واقعیت تجربه شده است. امروز مردم با این تصور که "برادر شهیدم رای تو را پس می گیرم" به خیابانها کشیده میشوند. همین مردم در خیابانها با کشتار مواجه میشوند. سوال اینستکه چکار کنند؟ دست به شعار "مرگ بر جمهوری

اسلامی" ببرد، بدتر می زنند می کشند. بنظر من کسی که میخواهد کسی که در شرایط حاضر می خواهد مردم را با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" به خیابانها بیاورد، بشدت در محاسبه تناسب قوا دچار اشتباه است. مردم را به کشتن میدهد. تناسب قوا هنوز این طوری نیست. تناسب قوا چیز دیگری را می گوید. دانشجویانی که پارسال گفتند "دانشگاه پادگان نیست" را قلع و قمع کردند. در این شرایط کسی که شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی را بدست میگیرد، اولاً نصف آن جمعیت را از ترس فراری میدهد و بقیه را هم کشتار می کنند.

می خواهم بگویم که یک تراژدی عظیمی جلو چشم ما اتفاق می افتد و مسئول این تراژدی جناحهای جمهوری اسلامی هستند. مسئول این تراژدی آنهایی هستند که مردم را دارند فریب می دهند و مردم را فریب داده اند و این تصور را به آنها داده اند که با قهرمانی زیر این پرچم می شود به جایی رسید. در مقابل میخواهم بگویم که با قهرمانی زیر این پرچم به هیچ جانی نمی شود رسید. این را دهها بار تجربه کرده اید. یکبار برای همیشه باید دندان را کشید. مردم را آوردند پای انتخاباتی که معلوم بود پوچ است. لاقط ما بخش زیادی از اپوزیسیون گفتیم این انتخابات پوچ

است. گفتیم که نکنید، مردم را سراغ این سراب نبرید. مردم را متوقع می کنید که گویا رأی داده اند! در سیستمی که از قبل هم معلوم است رأی مردم در آن پوچ است، و بعد از معلوم شدن واقعیت پوچ بودن رأی آنها، آنوقت مردم را می برید به جنگی که معلوم است بازنده اید!

متأسفانه همیشه جناحی از جمهوری اسلامی توانسته مردم را به سوی خودش بکشد. این در غیاب آگاهی کامل، در غیاب سازمان و در غیاب حزب کمونیستی دارد اتفاق می افتد. این یک بخش قضیه است. یعنی بخشی از ماجراست که می بینیم مردمی که به خیابان می آیند و شعار می دهند، کشته می شوند، سرکوب می شوند، زندانی می شوند و مضروب می شوند. از طرف دیگر بخش وسیعی از مردم هستند که به درجاتی حب احمدی نژاد را قورت داده اند. آنها متأسفانه بخش ضعیف تر، کم درآمد تر و بخش زحمتکش جامعه هستند. در میان این بخش این تصور وجود دارد که احمدی نژاد دارد با دزدها مبارزه می کند. این تصور وجود دارد که احمدی نژاد طرفدار مستضعفین است. این تصور وجود دارد که احمدی نژاد خاکی است، و کل این تصور بر این واقعیت که احمدی نژاد نماینده سرمایه داری لجام

پای فعالین و رهبران کمونیست کارگران و مردم و هر جریان کمونیستی خلاف جریان قرار دارد. حزب حکمتیست باسیاست و موضع کمونیستی و خلاف جریانی و رادیکال در این ماجرا میتواند و باید جنبش و سیاست کمونیستی محور اتحاد کارگران و مردم را در فضای سیاست ایران در دسترس قرار دهد. این رسالت تلاش و فعالیت بسیار وسیعتر، هدفمند تر و موثر تر را از حزب ما و رهبران و فعالین آن میطلبد.

تشکل، آزادی، برابری و علیه فقر و فلاکت تبدیل شود. آگاهی و اتحاد و تشکل و انسجام درونی جنبش طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهان را گسترش داد. صفوف جنبش آزادیخواهان را محکم کرد و نیروی آن را گسترش داد. گرد آوری نیرو کرد تا با تشخیص تناسب قوای درست و با اراده پیشروان جنبش آزادیخواهان هر زمان خواستند ابتکارات مبارزاتی دیگر و تظاهرات خیابانی را هم در دستور کار گذاشت. در این شرایط دنیایی کار و فعالیت تبلیغی، آگاهی بخش و سازمانگرانه و اجتماعی پیش

جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه وجود داد. اینروزها محیط کار طبقه کارگر و به ویژه مراکز کلیدی کارگری، محلات شهرها، میتواند به محل تجمع و اجتماعات قدرتمند کارگران، مردم و جوانان و دانشجویان و زنان و مردان آزادیخواه تبدیل شود. بیانیه ها و ادعانامهای کارگران و مردم در کارخانه ها و محلات علیه وضع موجود، علیه دولت سرمایه داران و علیه وضعیت قبل و بعد از انتخابات و طرح مطالبات اساسی همچون آزادی فوری زندانیان سیاسی، آزادی بیان و عقیده و

مسئولانه در روزهایی که کل نیروی سرکوب جنایتکاران در آماده باش است و با تحریک سرکرده جنایتکارشان خامنه ای، فتوای قتل همه و از جمله "خودیهای" نظامشان را گرفته، مردم را به تظاهراتی آنورتر فراخوان داد. اگر نگرش آکسیونبستی را کنار بگذاریم، آنوقت برای رهبران و فعالین کمونیست در مراکز کارگری، در محلات، در میان جوانان و زنان و دانشگاهها، در محیط های عادی اجتماع مردم در این فضای سیاسی داغ و پر جنب و جوش دنیایی کار و ابتکار برای سروسامان دادن به

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

→ گسیخته ایران علیه طبقه کارگر است سایه می اندازد. یعنی این تراژدی فقط آنهایی نیست که در خیابان کشته می شوند که این تراژدی بزرگی است. تراژدی به همان اندازه بزرگ طبقه کارگری است که دارد با سر می رود دنبال سرمایه دار لجام گسیخته ای که نسل اندر نسل طبقه کارگر ایران را به فنا می دهد.

می خواهم بگویم که تراژدی از هر دو طرف دارد اتفاق می افتد، طرف توه به احمدنژاد و طرف دیگر آن توه به موسوی، و باید جلوی آن را گرفت. هر دو طرف دارند از گرده طبقه کارگر آن جامعه نمد خودشان را می بافند. در مورد لاریجانی و رضایی، بنظر من اینها تدارک این را می بینند که در دور بعدی کاندید رئیس جمهوری بشوند. محاسبه اینست در صورتی از میان رفتن طرفین فعلی دعا که به احتمال زیاد از بین می روند، اینها تو خشاب هستند که دوباره بپایند و در خیمه شب بازی دیگری به اسم انتخابات، طغیان علیه جمهوری اسلامی را خفه کنند. محاسبه اینست که بگویند آقای لاریجانی لابد خوش تیپ تر است بهتر است، و زمانی هم گویا خواهان عدم سرکوب مردم شده است!

این تراژدی است که جلو چشم ما اتفاق می افتد. در سرانجام این تراژدی خیلی چیزهای مختلفی می تواند باشد. می تواند به یک کابوس لبنانیزه شدن ایران تبدیل شود. می تواند به یک اختناق سیاه از یک طرف و همانطوریکه اشاره کردم به یک بهره کشی بسیار گسترده از گرده طبقه کارگر و مردم زحمتکش ایران تبدیل شود. این کل تراژدی است که جلو چشم ما باز می شود، بخشی از این تراژدی در توه می است که در کل جامعه بوجود آمده بود که این مبارزه ممکن است به سرانجام برسد. در صف مقابل ما گفتیم که این مبارزه به سرانجام نمی رسد. اگر کسی می خواهد جمهوری اسلامی را ببندازد، باید قدرت انداختنش را بسیج کند. برای سرنگونی باید قدرت انداختن را داشت. آن قدرت فقط شعار دادن در خیابان نیست. آن قدرت

روش فرماندهی خوبی نیست. برعکس فرماندهی خوب در قدم بقدم جلو رفتن، تحکیم موقعیت و عوض کردن تناسب قواست. رفتن به یک جنگ زود رس بدترین نسخه است. این نسخه یک انقلابی سطحی است.

تولیزویون پرتو: توه می که شما اشاره می کنید از کجا ناشی میشود؟

کوروش مدرسی: این توه از بی طاقتی ناشی میشود. توه بخشی از خرده بورژواست که طاقته حزب درست کردن، متحد کردن، سازمان درست کردن و دست آدمها در هم گذاشتن را ندارد و لزومی به پشتکار تغییر در مناسبات تولید جامعه را نمی بیند. فکر می کند همه چیز مثل یک کف در سطح، روی آب حرکت می کند. نمیخواهد ببیند آن حبابی که روی آب حرکت می کند، حاصل فعل و انفعالی است که ته آب در جریان است. خرده بورژوا و بخش بی طاقته و بی پایه است که متأسفانه بخش زیادی از فرهنگ انقلابیگری را در جامعه به تصرف خود درآورده است. سالهای سال هم این کار را کرده است. استنتاج از این تفکر هم روشن است؛ اگر شما فکر می کنید اینطوری می شود انقلاب کرد چرا درون طبقه کارگر سازمان بوجود می آوری و دست مردم را در دست هدیگر بگذارید؟ چرا باید آگاه کنید؟ کافی است منتظر شوید، به دلیلی شلوغی بوجود بیاید و شما هم وسط مردم بروید و بگویید مرگ بر جمهوری اسلامی، و یواش یواش راه جمعیت را بسوی انقلاب کج کنید! این یک توهم کودکانه نسبت به انقلاب در جامعه است و در واقعیت شکل نمیگیرد. منطق این است که مردم به جنگی می آیند که فکر می کنند پیروز می شوند. شما نمی توانید مردمی که آمده اند به جنگی که فکر می کنند در این جنگ پیروز خواهند شد را به جنگ دیگری ببرید. مردمی با آن قدرت و احساس حقانیت و با این افق آمده اند که فکر می کنند بگویند "رای ما را پس بدهید" در این تناسب قوا شما نمی توانید

به سازمان درست احتیاج دارد و آگاهی درست و صف متشکلی از انقلابیون احتیاج دارد. به خود آگاهی، و تناسب قوا احتیاج دارد. نمی شود یکدفعه و خلق الساعه انقلاب را خلق کرد. اینها توهم است و متأسفانه سالیان گذشته ما مرتب تکرار کرده ایم که حرکت برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی فقط در پرتو وجود یک تحزب قوی، یک سازمان، یک اتحاد درونی طبقه کارگر و یک روشن بینی کامل در صفوف انقلابیون و آزادخواهان نسبت به سیاست طبقات دارا ممکن است. در غیاب این ملزومات به خیابان کشیدن امروز مردم بی مسئولیتی است. مردم را به خیابان میکشند که "از خون شهیدان لاله می روید!" بر عکس از خون عزیزانی که کشته می شوند ارباب می روید، مردم را میترساند. وقتی مردم را باید زمانی به خیابان کشاند که فکر میکنی میتوانی برنده شوی. در غیر اینصورت کسی که صرفاً بخاطر اعتراض و شلوغی به خیابان میکشد، اشتباه میکند. از سر بی مسئولیتی مردم را به هچلی می اندازد که معلوم نیست چی ازش بیرون بیاید.

تولیزویون پرتو:

با همه ی اینها جریانات و احزابی که حتی به خودشان چپ می گویند از مردم میخواهند که در این حرکات شرکت کنند و کاری کنند که انقلاب، سرنگونی یا تحول پایه ای صورت بگیرد. شما چی می گویند؟

کوروش مدرسی: ببینید این یک سنت قدیمی تر در چپ است. بالاخره یک روز باید به این جریانات فهماند که شما نمی توانید نماز جمعه را تبدیل کنید به "زننده باد سوسیالیسم"! این تصور چپ ، توهم سطحی انقلابیونی است که فکر می کنند با رفتن به خیابان و شعار دادن همه چیز تمام می شود. واقعیت این طور نیست. انقلاب کردن سازمان می خواهد. تشکل می خواهد، هدایت بسیار آگاهانه و قدم بقدم می خواهد، عینا مثل یک جنگ. در جنگ هیچ فرماندهی روز اول سربازانش را به کشتار و قتل عام نمیسپارد. این علامت

مردمی را که به این جنگ آمده اند به جنگ دیگری ببرید. به شما خواهند گفت، ما که نگفته ایم خامنه ای برود. او به این جنگ نمی آید و در صورت آمدن با اولین صدا روحیه اش را از دست می دهد. چیزی که مردم را بهم می بافد فقط گفتن شعار "نترسید" نترسید ما همه با هم هستیم" نمیشد. این شعار یک شعار حماسی است. اما اگر پشت این شعار سازمانی وجود نداشته باشد که دستها را در دست هم بگذارد و به مردم قدرت بدهد، و کسی که به تظاهرات آمده است بداند که اگر به او تیراندازی کردند فردا برق می خوابد نفت می خوابد، چنین مردمی و بدین چنین افقی است که راه انقلاب را در پیش میگیرند. مردم با هدف شهید شدن و از سر استیصال انقلاب نمیکنند. عصیان در دنیا خیلی اتفاق می افتد، و عصیانها همیشه سرکوب می شوند. عده ای فرصت طلب در جناحهای بورژوازی از این عصیانها استفاده می کنند برای اینکه خر خودشان را برانند. عده ای به عنوان ناجی جلو میافتنند و قاپ مردم را می دزدند، و همیشه هم در این سناریو متأسفانه از انقلابیون آن جامعه هستند دنبال این ناجیان می دوند و فکر می کنند ارتشی که آنها جمع کرده اند را می توانند به جایی دیگر ببرند. توهم این انقلابیون شدنی نیست.

تولیزویون پرتو: می گویند آنها را آگاه می کنیم که شعار ما را بدهند.

کوروش مدرسی: خوب شعاری که ما می خواهیم بدهیم چی هست؟ مرگ بر جمهوری اسلامی؟ سوال اولیه اینست که این مردم مورد نظر برای چه کاری سر از خیابان درآورده است. در چنین حالتی مردم به سیاست دست می اندازند. شما نمیتوانید بروید آنرا تبدیل به حرکتی برای بیمه بیکاری کنید. این صحنه جنگی است که کسی دیگر آنرا چیده است. شما باید با سیاست رادیکال تر را جلوی او بگذارید یا آلترناتیو دیگری. شما نمی توانید بروید چنین جنگی را به جنگ دیگری مطابق دلخواه تبدیل کنید. کجای تاریخ این اتفاق افتاده است؟ اصلاً منطق بر نمی دارد.

کمونیسته‌ها و کارگران باید هوشیار باشند

ادامه از ص ۱

اما چرا این تفکیک برای کمونیستها و پرولتاریای آگاه حیاتی است؟ من در این مورد و در حد این نوشته توضیح کوتاهی میدهم. قبل از هر چیز برای اینکه بدانند جنگی که در آن وارد شده اند و یا وارد میشوند جنگی است از خدمت اهداف و سیاستهای طبقاتی آنها یا خیر، برای اینکه بدانند پرچم و رنگ و شعار و قالبی که زیر آن حرکت اعتراضی خود را شروع کرده یا باید شروع کنند متعلق به آنان است یا متعلق به اقلیت و طبقات غیر کارگر است و بلاخره برای اینکه در ایران داستان انقلاب ۵۷ یک بار دیگر تکرار نشود. برای اینکه این بار کمونیستها و

مردم را وارد جنگی کردند که در هر حالتی چه تجدید انتخابات و "قهرمان" شدن موسوی، و چه سرکوب و عقب راندن این مردم، پیروزی جمهوری اسلامی و شکست این مردم است. در این جنگ که جنگ ما نبود تراژدی انسانی ای ساختند که در آن عزیزان زیادی مورد هجوم اوباش اسلامی قرار گرفته و جان خود را از دست دادند، یا دستگیر شده و به زندان افتاده اند که قلب هر آدم آزاده ای را عمیقاً به درد میآورد. باید خواستار آزادی فوری دستگیرشدگان و محاکمه قاتلان این مردم یعنی سران و فرماندهان جمهوری اسلامی شد. باید جمهوری اسلامی را در هم کوبید.

نمیخواهند و از هر فرصتی برای ابراز آن به میدان میایند، از طرفی دیگر قالب انتخابات و اعتراض به "تقلب" در انتخابات جمهوری که با رنگ و پرچم و حتی شعارهای معینی با کلاه برداری بزرگی از طرف جناحی از جمهوری اسلامی و با حمایت بخش اعظم اپوزیسیون راست ایران به این اعتراض دوخته شد. اینها دست را بر دست هم یک بار مردم را بردند پای مضحکه انتخابات ریاست جمهوری اسلامی که در آن رای پوچ ترین بخش آن است و بار دیگر اعتراض به حق آنان علیه جمهوری اسلامی را زیر نام همان "انتخابات" و پرچم سبز ارتجاع اسلامی به چهار میخ کشیدند.

اپوزیسیون راست ایران به این اعتراض زده شد. هر فعال کمونیستی، هر کارگر کمونیستی اگر بخواهد آگاهانه نحوه دخالت خود و دیگر هم طبقه ای های خود را در رویدادهای این دوره تعیین کند، قبل از هر چیز باید این دو اتفاق را از همدیگر جدا کند وگرنه دچار اشتباه بزرگی خواهد شد. کاری که حزب ما، حزب حکمتیست در همان روز اول شروع این رویدادها کرد. ما با دو اتفاق در کنار هم روبرو شدیم، از یک طرف اعتراض برحق مردم، مردمی منتظر از جمهوری اسلامی که آزادی میخواهند، که مطالبات دیگری دارند، که جمهوری اسلامی را

مذبذب خرده بورژوا را منعکس می کند. خرده بورژوازی که فکر می کند همه آمده اند و دارند می برند و سر او بی کلاه میماند. همین خرده بورژوا در صحنه جامعه هم فکر می کند کسی که پولدار است همیشه از جایی با زرنگی به جیب زده است. همیشه آرزو دارد او هم پولدار شود و هیچوقت هم موفق نمیشود. این توهم همیشگی خرده بورژوا به بورژوازی است. همین ذهنیت عیناً در سیاست هم منعکس می شود. هر دکانداری را نگاه کنید در سودای آنست که که بزودی سوپرمارکت باز می کند. در واقعیت اما از هر یک میلیون دکاندار یک مورد به رویای خود دست مییابد. خرده بورژوازی ما مکانیزم سرمایه داری را نمیفهمد و همیشه در تصور اینست که پولدار شدن بقیه لابد بخاطر حقه معین، بخاطر گرانفروشی و غیره است. یا هر دهقانی فکر می کند بزودی ارباب می شود. انعکاس همین ذهنیت هر چند هم یک کمدی بنظر می آید در کشمکشهای امروز جامعه ما تبدیل به یک تراژدی عظیمی شده است که جوانها و شریفترین آدمهای جامعه را قربانی می گیرد.

ادامه دارد

شناخت. منتها رهبر انقلابی کسی است که درایت دارد. نمی شود بچه های مردم را جلوی گلوله دشمن گذاشت. وقتی باید آنها را به جنگ رو در رو با تفنگ دشمن ببرید که می دانید پیروزی با شماست. وگرنه چه حسنی دارد که الان ده هزار نفر را هم بکشد و یک دیکتاتوری سیاه بوجود بیاورد؟ در چنین شهادت طلبی لابد کسی که عاشق شهید شدن و حماسه آفرینی است کاری کرده است. ولی برای مردمی که باید زندگی بهتری داشته باشند تباهی ببار آورده است. یکبار باید باور کرد که انقلاب کردن آگاهی، تشکل، اتحاد و حزب می خواهد. اینگونه و بدون ملزومات خود بجایی نمیرویم و شکست می خوریم.

تلویزیون پرتو:

به شما می گویند دو طرف در خیابان بر سر قدرت می جنگند و دارند قدرت را تکه پاره می کنند. نمی شود ما هم برویم و تکه ای از قدرت را بدست بیاوریم؟

کوروش مدرسی: این تعبیر حقیقت ندارد. کسی که دارد قدرت را می گیرد برای این است که سازمانش را دارد. انسجام دارد. شبکه دارد و قدرت را دارد. با شعار نیست که قدرت را می گیرد. این درست همان ذهنیت بی تاب، ناپیگیر و

من به او می گویم فردا بیا میدان انقلاب یا فردوسی و بگوئید مرگ بر جمهوری اسلامی، بگوئید زنده باد سوسیالیسم؟ بزبان خیلی ساده، این فرمولی است که ارتشمان را به تیر دشمن میسپارد. این چیزی است که انقلابیون امروز متوجه آن نیستند.

در کشمکش جاری امروز، کسی که امروز می رود به میدان فردوسی مدتهاست از پایین دارد کاری می کند و سازمان درست می کند. پشت این ماجرا سازمان اکثریت، حزب توده و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و کل احزاب و سازمانهایی است که سازمان دارند و سالهاست برای اهداف خود کار کرده اند. آدم دارند، شبکه دارند، و برای سیاست خود بسیج می کنند. در این میان عده ای فکر می کنند اگر همین جوری بیایند و شلوغ کنند گردونه را به نفع خود کج میکنند و برنده خواهند شد! در چنین کشمکشی واضح است کسانی که سازمان شان را دارند می برند و طبقه کارگر که سازمان ندارد در این کشمکش یا پشت این جریانات و یا در صف مقابل پشت احمدی نژاد صف میبند و مثل همیشه بازنده حرفه ای تاریخ می شود. می خواهم بگویم که شور انقلابی چیزی است که باید آن را برسمیت

وجه مهم دیگری هم هست که مد نظر من است. فرض کنید مردم واقعاً بزعم این انقلابیون، رادیکالیزه شده اند و به این نتیجه رسیده اند بگوئید "مرگ بر جمهوری اسلامی". سوال اینست که اگر از شما بپرسند ما می خواهیم به میدان فردوسی برویم و بگوئیم مرگ بر جمهوری اسلامی، آنوقت پاسخ شما چه خواهد بود؟ می گوئید برو؟ در عوض من در پاسخ به این سوال امروز پاسخ خواهم داد: نرو، اگر بروی می کشند... الان وقتش نیست... اگر قرار است یک ماه دیگر قدرتش را داشته باشی با فریاد "مرگ بر جمهوری اسلامی" به میدان فردوسی بروی، همین امروز باید بروی کار دیگری بکنی... اینکار امروز یک ماجراجویی است. شعارهای حماسی و بی موقع فقط به انسان احساس قهرمان بودن را می دهد. در واقعیت آنچه که انجام میدهند، قهرمانی هم هست. منتها قهرمانی ای که ته اش به کشته شدن و ناکام ماندن منجر می شود. ما که نیامده ایم فقط قهرمانی بکنیم. مردم قهرمانی می کنند برای اینکه پیروز شوند. سوال من این است که فرض کنید بخش پرشور جامعه، که زیاد هم هست، به حرف من و تو گوش می دهند، آیا

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

→ پرولتاریای آگاه خود سرنوشت سیاسی خود و جامعه را رقم بزنند. تاریخ معاصر بویژه بعد از انقلاب اکتبر این را به ما میگوید که در همه تحركات و نبردهای اجتماعی - طبقاتی توده کارگر و مردم زحمتکش حضور داشته و در اکثر موارد در خدمت اهداف زمینی بورژوازی زیر پرچم این یا آن جناح بورژوایی به کار گرفته شده اند. پرولتاریای آگاه باید به این بازی خاتمه دهد و اگر بخواهد به این بازی خاتمه دهد باید در ستاد کمونیستی خود متشکل شود، باید جنبش و صف مستقل کمونیستی خود را بسازد و با آن بر صحنه سیاست در جامعه تاثیر بگذارد. نباید اجازه داد جلو چشمان ما بخشی را زیر رنگ سبز ارتجاع اسلامی و بخشی را زیر پرچم سیاه احمدی نژاد این نماینده و سمبل لومپنیسم در ایران ببرند که حکومت اسلامی او برای گذراندن بحران اقتصادی سرمایه داری در ایران قصد کندن گوشت و پوست طبقه کارگر را کرده است.

هیچ لشکری بدون طلایه نیست، هیچ جنبش و حرکتی بدون افق و پرچم خاص خود نیست. حتی خودجوش ترین حرکت نیز بزودی صاحب قالب و پرچم و افق خواهد شد یا برای آن خواهند ساخت. هر لشکری را از روی طلایه آن و هر جنبش و حرکت اجتماعی ای را از روی پرچم و رنگ و شعار و قالبی که به آن زده میشود شناخته و در مورد آن قضاوت میکنند. در همه حرکات اجتماعی نیز توده کارگر و مردم زحمتکش بخش عمده آن را تشکیل میدهند. اما خود حرکت را با آن افقی می سنجند که قطب نمای این حرکت است نه بر اساس تعداد و یا تنوع نیروهای شرکت کننده در آن. بیش از نود در صد از چند صد هزار مردمی که در اعتراضات قوم پرستان ترک در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان شرکت کردند مردمی بودند که علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی و رفاه و مرگ بر جمهوری اسلامی در آن شرکت کردند، اما قضاوت افکار عمومی و هر ناظر خارجی ای این بود که حرکتی چند صد هزار

نفره در تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان راه افتاد که در آن میگفتند فارس ابلیس و یا به زبان فارسی توهین میکردند. نظیر همین موارد در یکی دو شهر کردستان ایران و در اهواز نیز تکرار شد. کسی که ادعا میکند گویا با مرگ بر جمهوری اسلامی و یا حتی با شعار سوسیالیسم میتواند چنین جنبشی را رادیکالیزه کرده و یا هژمونی خود را بر افق و هژمونی قومی این حرکت یا آن حرکت ارتجاعی از نوع دیگری حاکم کند و تحت این نام مردم را به شرکت در این حرکت فراخوان میدهد بدون هیچ اما و اگری دارد سر این مردم کلاه میگذارد، دارد خاک در چشم کارگر و مردم زحمتکش می پاشد و آنان را به سیاهی لشکر این یا آن حرکت ارتجاعی تبدیل میکند. چپ پوپولیستی که در آن دوره به بهانه "حرکت مردمی" روی ارايه "هخا" یا قوم پرستان ترک و کرد و بلوچ پرید خیال میکرد، واقعا خیال میکرد که دارد سکان آن "حرکت مردمی" را در دست میگیرد. در حالیکه داشت بعنوان سیاهی لشکر با آنان عکس میگرفت. و این در لباس و ادعای کمونیسم ضررش قبل از هر چیز دامن طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش را میگیرد.

در این دوره هم همان داستان اما در قالب دیگری دارد تکرار میشود. جنگ جناحهای درون جمهوری اسلامی بر سر اداره و آینده اقتصاد و سیاست و روابط خارجی حکومت اسلامی سرمایه وارد مرحله حساسی شده است. هر دو جناح بر سر این مسائل دارند به هم می پرند. "انتخابات" ریاست جمهوری اسلامی در این دوره به گره گاه این کشمکش تبدیل شده است. رویارویی که معلوم میشود از دو سال قبل برای آن کار کرده اند. موسوی بی خبر از همه جا که ناگهان این وسط پرتاب شده است با تعجب میگوید اینها(جناح خامنه ای و احمدی نژاد و سران سپاه پاسداران) از مدتها قبل تدارک این کار را دیده بودند. پشت این کشمکش بخش اعظم اپوزیسیون راست به دلایل کاملا سیاسی و اقتصادی قرار

دارد. این صف، مردم آزادیخواه و معترض به جمهوری اسلامی را گوشت دم توپ و وجه المصالحه کشمکش درون خود قرار داده اند. یک عده هم همراه اینها مردمی را که سی سال است زیر سرکوب و اختناق یکی از هارترین حکومتهای سرمایه داری معاصر قرار دارند تحت عنوان مبارزه علیه جمهوری اسلامی و خیال پردازی پوپولیستی ای که گویا فردا سکان حرکت از آن آنان خواهد شد به سیاهی لشکر اینها فرامیخوانند. حرکتی که حتی خود جوش هم نیست. همه میدانند که موسوی و جناحی از جمهوری اسلامی آن را فراخوان دادند. رنگ شان رنگ سبز اسلامی است. شعارشان الله اکبر است. قالب شان "انتخابات" و "تغلب در انتخابات" است. یک عده تصمیم گرفته اند، هر کس از سر نیاز و مصحلت سیاسی خود، تا این افق ارتجاعی را تحت عنوان مبارزه علیه جمهوری اسلامی به مردم متتفر و معترض به جمهوری اسلامی بعنوان حرکت و جنبش خود قالب کنند. از موسوی برای این مردم قهرمان میسازند، موسوی ای که حسرت این را میخورد که اسلامیت جمهوری اسلامی اش "رقیق" شده است و دیگر آن اسلام ناب محمدی و اسلام خمینی نیست و وعده میدهد که اگر رئیس جمهور شد اسلام نوع خمینی را برمیگرداند. توده ای و اکثریتی نیز با آن حال میکنند. یا میگویند رای موسوی نه این مردم است به جمهوری اسلامی که گویا با سرکار آمدن موسوی، حداکثر خاتمی دوم، راهی به درون قلعه جمهوری اسلامی باز میشود. تجربه منفی خود مردم خواهان سرنگونی را در دوره دوم خرداد که دیدند چه خبر است و از طریق جنگ جناحی و یا دخیل بستن به این یا آن جناح جمهوری اسلامی پیدا کردن راهی برای باز کردن در قلعه جمهوری اسلامی ممکن نیست را با خام خیالی بعنوان راه حل بخورد آنان میدهند. قرار است ۸ سال دیگر نیز موسوی مانندی زیر سایه حضرات برای جمهوری اسلامی وقت بخرد و این سناریو

نسل اندر نسل تکرار شود تا شاید گلی بر مقعته و چادرها زده شود! این میگویند گفتن اینکه مردم! این صف ما نیست، جنگ دوجناح جنگ ما نیست در آن شرکت نکنید پاسیفیسم است. گویا اکتویسم این است که این مردم را به جنگی که جنگ آنها نیست که آمادگی آن را ندارند، به صفی که صف آنها نیست فراخوان دادن و تبدیل کردن آنان به گوشت دم توپ و به سیاهی لشکر یک جنبش ارتجاعی عین اکتویسم است. بگذارید در این مورد یک مثال بیاورم. کسانی که انقلاب ۵۷ و تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ را بیاد دارند که در آن یک میلیون نفر شرکت داشتند میتوانند وضعیت فعلی با آن زمان مقایسه کنند. خمینی و جریان اسلامی برای این روز کار کردند تا در این روز با شعار الله اکبر هژمونی خود را بر حرکت ضد سلطنتی که تا آن روز معلوم نبود دست اسلامی هاست تحمیل کنند. گفتند شعار این حرکت شعار الله اکبر است. در این روز به هر کسی که شعار مرگ بر شاه را میداد میگفتند ساواکی است. او را کتک زده و یا دستگیر میکردند. بدین سان جریان اسلامی هژمونی ارتجاع اسلامی را بر صف توده میلیونی که برای آزادی و رفاه اجتماعی علیه حکومت سلطنتی به میدان آمده بود سوار کردند که نتیجه آن را هم دیدیم. اگر سازمان چپی در آن دوره، برای مثال "سازمان چریکهای فدائی خلق" که در آن دوره بعنوان نماینده چپ ایران مورد قبول جامعه بود، اگر میگفت صف الله اکبر، صف ما نیست، صف ارتجاع اسلامی است. اگر میگفت کارگران، زنان، جوانان، مردم آزاده در آن شرکت نکنید، صف مستقل خود را علیه نظام سلطنتی تشکیل دهید، در آن روز تاج سر آن جامعه میشد. این کار البته از چپ پوپولیست خرده بورژوازی آن دوره ساخته نبود. چپ پوپولیست و اروونه این دوره تجربه انقلاب ۵۷ را دارد، تجربه خاتمی و دوم خرداد را دارد با این حال همان داستان را تکرار میکند. آدم از این همه سفاکت سیاسی بشدت متأثر میشود.

← و طبقه هر فعال

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

زنان و نقش آنها در وقایع اخیر ایران

ادامه از ص ۱
هاله طاهری

را نمیبرد. آنها بیش از هر کسی آگاهند چنانچه مردم قدرت بگیرند و فرجه بیشتری برای نمایش اعتراضاتشان داشته باشند کار آنها را یکسره میکنند. برداشتن حجاب و قاطی شدن صف زنان و مردان و خود جنبش زنان پاشنه آشیل این حکومت است. روسری گلگلی زهرا رهنوردی که تا مغز استخوان "ملتزم به قانون" اساسی جمهوری اسلامیست الگوی زنان ایران نیست. همگرایی خواستهای محدود و میکروسکوپی برای زنان دارد. خواهان لغو حجاب اجباری و الغای آپارتاید جنسی نیست. خواستهایشان آنقدر ناچیز است که اگر موسوی هم میامد دیر یا زود میدید که چیزی به طور جدی در زندگی روزمره زنان تغییر نکرده است. طرد و رسوا کردن این صف در جنبش زنان از اولویت کار جنبش زنان رادیکال، آزادیخواه و برابری طلب است.

فعالین زنان!

قبل از آنکه آنها با ترفند جدیدی به میدان بیایند و قبل از اینکه نیرویتان بیش از این گوشت دم توپ این یا آن جناح رژیم گردد باید صفوف خود را متشکل کنید و در میان زنان به سازماندهی و آگاهگری بپردازید.

متحد و متشکل شویم!

زنان! شما که تجربه سی سال مقاومت در این رژیم هار را دارید و سختی های زندگی شما را فولاد آبدیده کرده است، در این روزهای سخت حضورتان در یاری به آسیب دیدگان بسیار ضروریست. میتوانید با سازماندهی درست و سنجیده و با در نظر گرفتن توازن قوایی که خود در محل ارزیابی میکنید همه ابزارهای لازم را بکار برده و پیشقدم شوید. نمونه "مادران عزادار" در پارک لاله از نوع کارهاییست که وسیعاً مردم را از خانه ها به اجتماع و مجامع عمومی میکشانند و فضا را برای کارهای بعدی و سازماندهی نیرویتان مساعد میکند.

آزادی زندانی سیاسی بدون هیچ قید و شرط از مهمترین

بیش از ۱۷۰ نفر کشته و هزاران نفر زخمی و زندانی بوده و دستگیریه و خانه گردیه همچنان ادامه دارد. کسی که این پرچم بنامش ثبت شد دروغگوییست به نام موسوی که هر چه زمان میگذرد چهره اش بیشتر و بیشتر شبیه خمینی میگردد که فرمان حجاب اجباری و کشتار سالهای شصت زندانیان سیاسی را داد. موسوی در اطلاعیه اخیرش ضمن وفاداریش به نظام آپارتاید جنسی گفت سپاه و بسیج پاسداران انقلاب هستند و مردم معترض را به تبعیت از آنها فراخواند. دیری نخواهد گذشت که پای میز مذاکره با دولت خواهد نشست و در سختترین حالت مانند خمینی جام زهر را سر میکشد و پستی هم در نظام خواهد گرفت یا دوره ای از برادر بزرگش قهر میکند.

سخنی با فعالین زن

حرکت "همگرایی جنبش زنان" یک توهم بزرگ به رژیم بود که ما صراحتاً و همانجا هر گونه دنباله روی از آن را هشدار داده و گفتیم این حبله جدید خاک پاشیدن به چشم جنبش زنانیست که یک دهه با همه توان خود مبارزات رادیکال در جامعه را رهبری کرده و طیف وسیعی از زنان در جامعه بدنبال خود داشته اند. همگرایی ها چشم امید به گرفتن رفهمایی از مجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی داشتند که سرتاپایش در تناقض عمیق با حقوق زنان است. بیشتر آنها از جمله سازماندهندگان جنبش سبزه و مدح گوی موسوی هستند.

ما قبل از انتخابات هم صریحاً اعلام کردیم که انتخابات پوچ است و نباید به این نظام آپارتاید جنسی در هیچ شکل و شمایل اعتماد کرد. سگ زرد برادر شغال است و برد و باخت آنها به ما زنان ربطی ندارد. اگر امروز به جان هم افتاده اند، جنگ قدرت گیری خودشان است که در آن شما نفعی نمیبیرید. دیر یا زود به خاطر "منفعت عموم نظام" با هم سازش میکنند چرا که چاقو دسته خودش

میگیرند، پس چرا در واشنگتن و دیگر کشورهای اروپایی فریاد الله اکبر سر میدهند؟ چرا در استکهلم در دبی و در لندن و پاریس و .. رنگ سبز اسلامی را به نماد حرکت خود تبدیل کرده اند؟ اگر ادعا میکنند در داخل کشور از ترس توحش اسلامی اعتراض خود را تحت عنوان "انتخابات" و "تقلب در انتخابات" بیان میکنند، در سوئد و فرانسه و لندن و آمریکا و غیره چرا میگویند مساله آنها در چارچوب "انتخابات" و "تقلب در انتخابات" است و خارج از این به کسی اجازه طرح مسائل دیگری را نمیدهند؟ جز این است که افق و رنگ و پرچم و شعار و قالب این حرکت به این ها محدود است و سرخ ترین رنگها و رادیکال ترین شعارها نیز در کنار این صف و زیر این پرچم و این رنگ را هر ناظر خارجی و هر بیننده و افکار عمومی نیز آن را بخشی از حرکتی که در دفاع از موسوی و جناحی از جمهوری اسلامی و در چهارچوب "انتخابات" و "تقلب در انتخابات" دیده و معرفی میکند. مگر کسانی سر خود را در برف کرده باشند و این واقعیت را نه ببینند. نمیدانند مردم از کنار آنان رد میشوند و می بینند چه خبر است.

رویدادهای این دوره، درسها و تجارب آن و همچنین آینده دور و نزدیک آن را باید مورد بررسی همه جانبه ای قرار داد. چه دوره قبل از این "انتخابات" چه خود "انتخابات" و چه دلایل بالاگرفتن کشمکش جناحی درون جمهوری اسلامی حول آن در این دوره، چه رویدادهای بعد از این "انتخابات" و همچنین نقشی که جناحهای درون جمهوری اسلامی و بخش اعظم اپوزیسیون راست ایران و سرانجام هم چپ پوپولیستی که این بار نیز مانند جریانات "هخا" و قوم پرستان خاک در چشم این مردم و طبقه کارگر پاشیدند و هم مدیای نوکر صفتی که کل این وقایع را زیر قالب و رنگ سبز پوشش دادند باید همه جانبه بررسی شوند. واضح است کاری از نوع دیگری و با حجم بیشتری را می طلبد.

→ کمونیست، هر کارگر کمونیست در این دوره در داخل کشور در دانشگاه، در کارخانه، در محلات این بود که با جسارت پا پیش می گذاشت و میگفت که جنگ میان دو جناح جنایتکار جمهوری اسلامی جنگ ما نیست در آن شرکت نکنید. میگفت نه پرچم سبز اسلامی و نه پرچم سپاه احمدی نژاد زنده باد آزادی و برابری. نه اینکه برود همراه بقیه زیر پرچم سبز اسلامی و الله اکبر شعار رادیکال بدهد. یا صدایش را خفه میکنند که کردند و یا شعار رادیکالش دود میشود و به هوا میرود. در کردستان عراق قیام بود، شوراها بودند، منصور حکمت گفت هژمونی این حرکت دست اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق است و باید بر این آگاه بود که سرانجام این حرکت به جیب آنان می رود که رفت. گفت کمونیسم در عراق و در کردستان عراق باید در دل این اوضاع حزب و جنبش کمونیستی مستقل خود را بسازد. فعال کمونیست، کارگر کمونیست اگر با کارگران در محل کار خودشان در مورد "انتخابات" اخیر اطلاعاتی ای میدادند و میگفتند که این انتخابات به آنان مربوط نیست، میگفتند که موسوی و احمدی نژاد نمایندگان حکومت سرمایه اند لذا نمایندگان کارگران نیستند و کارگران حکومت سرمایه داران را نمیخواهند، مهر طبقه خود را بر رویدادهای این دوره میزدند و این کار فضای سیاسی ایران را گامها جلو می برد و راه نشان میداد. راه افتادن صرف دنبال "حرکت مردمی" که هنر چندانی نمیخواهد. واضح است من و شما و هر کس دیگری هم که در این تظاهرات شرکت کنیم شعار رادیکال و یا مرگ بر جمهوری اسلامی میگوئیم. از این اما صف مستقل در نیاید. از این فقط سیاهی لشکر و یا نیروی ذخیره طبقات دارای جامعه در میاید. این کار تکرار اشتباهات انقلاب ۵۷ چپ پوپولست است. باید کار دیگری کرد.

ادعا میکنند در ایران به این جهت الله اکبر میگویند تا مورد یورش گله حربه الله قرار نگیرند که

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

یک ارزیابی از تحولات جاری

سیف خدایاری

چند روز از رویدادهای اخیر در ایران می گذرد. ارزیابی این تحولات و استنتاجات عملی از رویدادها برای همه ی کسانی که قلبشان برای آزادی و برابری می تپد و تغییر این دنیای نابرابر و در مورد ایران حاکمیت بشدت فاشیستی و نمونه کامل بربریت اسلامی را در دستور کار خود قرار داده اند، از مهم ترین اولویت های زندگی سیاسی ما در این دوره می باشد. با نگاهی دوباره به این رویدادها می توان راه آینده را روشن تر دید.

پیش از هر چیز باید گفت این واقعیت که جمهوری اسلامی با بحرانهای شدید اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی روبرو است جزو بدیهیات به شمار می رود و نیازی به اثبات ندارد. هر گوشه از زندگی مردم در ایران وجود این بحرانها را بروشنی نشان می دهد. از طرف دیگر شدت تنفرو مبارزه هر روزه مردم نشان می دهد که این رژیم اساساً بزور سرکوب و فریب توده های مردم خود را حفظ کرده است. تحولات اخیر بروشنی نشان داد که نظام سرمایه داری و بویژه حکومت جمهوری اسلامی تنها قواعد بازی را مطابق الگوهای از پیش ساخته شده خود می پذیرند و خارج شدن از ریل تعریف شده را بر نمی تابند و به هر ترفندی برای دوباره در ریل گذاشتن تحولات متوسل می شوند. در نوشته زیر به برخی از استنتاجات خود از رویدادهای اخیر می پردازم.

بدون شک می توان از زوایای دیگری این تحولات را مورد ارزیابی و قضاوت قرار داد، شاید به حکم محدودیت زمانی من نتوانسته ام به همه جوانب این رویداد سیاسی بپردازم اما در اینجا به چند نکته از مشاهدات خود می پردازم.

الف- اعتراض مردم علیه جمهوری اسلامی: بدیهی ترین مشاهده به ما می گوید که جامعه ایران آتش فشان از خشم و نفرت

اجباری و دهها خواست برحق دیگر را برای بهتر کردن وضع زنان و خود آگاهی زنان طرح کنید. در محیط دانشگاه به دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بپیوندید. نگذارید تحکیم وحدت نیروی مطرحی شود که اینک دانشجویان در تجربه چندین ساله با سرسپردگی آنها به رژیم آشنایند و همواره درگیر هستند. نگذارید دانشگاه را به پادگان نظامی تبدیل کنند و صف خود را با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب یکی کنید. برای آزادی دانشجویان در بند آرایش جدید بخود بگریزید و از خودتان و دوستانتان حفاظت کنید.

زنان آگاه و شجاع!

به قدرت خود اعتماد کنید. به صف جنبش آزادیخواه و برابری طلب بپیوندید. در این راه شما تنها نیستید. جنبش سوسیالیستی، جنبش کارگری، جنبش زنان آزادیخواه و برابری طلب همواره در کناران است. حزب حکمتیست با همه توان خود تضمین میکند تا به شما و سازمانیابان یاری رساند و در این امر خود را در صف نخست این مبارزات برای سرنگونی کامل جمهوری اسلامی و برپایی یک دنیای بهتر میبیند. برنامه یک دنیای بهتر از همان جنس آرزوهای تک تک شماست که سه دهه تا به امروز برای رسیدن به آن شما در کشمکش با این رژیم بوده اید. جنگ سی ساله ما و شما برای آزادی و برابری، الغای آپارتاید جنسی و برای سرنگونی جناحهای است. کسانی که در این دوره شما را به جنگی به دور از اهداف حق طلبانه و نا آمده و سازمان داده نشده بردند در مقابل فجایع اخیر مسئول بوده و باید جوابگو باشند. راه چاره گذار از این برهه از زمان اینست که با درایت و هوشیاریتان این دوره سخت را سپری کرده و به سازماندهی مستقل مبارزات خود بپردازید. در این روزهای مهم نقش رهبری رادیکال مبارزات و سازماندهی اعتراضات رمز پیروزیست. این کار عملی است و باید آن را تضمین کرد.

شعار این دوره است. باید برای نجات جان زندانیان از هر شیوه ای استفاده کرد. طومارهای اعتراضی، پیکت و گردهمایی و در تماس بودن با خانواده های آنان، انعکاس اخبار و اطلاعات از وضع آنان به رسانه ها و خیلی روشهای دیگر در محل زندگیتان از جمله وظیفی است که دست شما را در این روزها میبوسد. همچنین خانواده هایی که عزیزانشان را از دست داده اند را پیدا کنید، به آنها سر بزنید و تنهایشان نگذارید. زخمیهایی که در بیمارستانها و خانه ها پنهان شده و یا تحت مداوا بوده ضعیف ترین حلقه ای هستند که رژیم بنبالشان است. باید آنها را با هوشیاری کامل از دست این جانین مصون داشت. اگر نیروهای انتظامی و سپاه میخواهند به خانه ها و بیمارستانها حمله کرده زخمیهها و جوانان را دستگیر کنند آنها را راه ندهید و راهی برای فراری دادن و پنهان کردن جوانان بیابید. در صورت تشخیص توازن قوا در محل و با نیرویی که دارید راه ورود اوباشان مسلح را ببندید که نتوانند وارد کوچه و محله تان شوند. اطلاعات رسانی در میان شبکه های متفاوت مردمی را سازمان دهید. رهبران جنبشهای اعتراضی و جوانان تحت تعقیب را از هر طریقی که میتوانید استتار کنید و نگذارید به جنگ رژیمها بیفتند. اتحاد و سازماندهی رمز کار شماست. مبارزات مستقل خود را در محیط کار، کارگاه و محله و در کنار دیگر همزمان خود ادامه دهید. تشکل محلات را سازمان دهید، فضا را برای مزدوران رژیم در محلات نا امن کنید. اگر در محیط کار هستید با همکارانتان حول شرایط کار، مزد برابر و دیگر مزایا متشکل شوید و هر کجا که حضور دارید مهر شرکت و دخالتگری خودتان را نشان دهید. زنان کارگر خود بخشی از خود طبقه کارگر است و مبارزه آنها هم همیشه بخشی از مبارزه طبقه کارگر است. هر جا که خود لازم میبینید به اقدام به برپایی تشکلهای ویژه زنان که بتواند خواستهای ویژه زنان برای لغو آپارتاید جنسی، لغو حجاب

آزادی، برابری، حکومت کارگری

اطلاعیه کمیته کردستان حزب حکمتیست نتایج فراخوان اعتصاب عمومی: باز هم رسوایی برای سازمانهای ناسیونالیست کرد طرفدار موسوی و کروی

بہتر از ہر کسی میدانند. آنها تلاش سختی کردہ اند کہ این مسیر را تغییر بدهند. این غیر ممکن است چرا کہ سنت های مبارزہ تودہ ای بر علیہ رژیم، جنگ بر علیہ لشکر کشی جمهوری اسلامی بہ کردستان، مبارزہ کارگران و زنان در شہرهای کردستان، حضور و نفوذ کمونیستہا در این جامعہ و مبارزہ قاطع با ناسیونالیستہا کہ موجودیت کارگر و مبارزہ کمونیستی برایشان قابل تحمل نبودہ است و مبارزہ ای سرسختانہ با جمهوری اسلامی بخشی از تجربہ این مردم است.

سرمایہ داران کرد و جنبش ناسیونالیستی و احزابشان کہ خواہان مشارکت در قدرت و حکومت مرکزی ہستند و آرزو داشتند کہ از طریق موسوی و کروی این را ممکن کنند باز ہم شکست خوردند. اینہا میخواستند برگردہ مردم از این پلہ بالا روند. پاسخ منفی گرفتند.

رسوای ترین بخش جنبش ناسیونالیستی، گروہ و سازمانهای داخل کشوری اند کہ امروز ہم در پی بدست آوردن مقام و پول، امکانات و وکیل، استاد و استاندار و فرماندار شدن، و همچون "پیشمرگان مسلمان کرد" کہ شایستہ و برازنندہ اینہاست، جہونانہ چہاتمہ زدہ اند. شعلہ ور شدن مبارزہ انقلابی در کردستان در ہر فرصتی اینہا را بشدت حاشیہ ای میکند.

اینان باید بدانند کہ

بسیاری احزاب و گروہ های ناسیونالیست در حمایت از فراخوان حامیان موسوی و کروی، بہ مردم کردستان فراخوان دادند کہ روز سہ شنبہ دوم تیر ۱۳۸۸ بہ اعتصاب عمومی دست بزنند. مردم آگاہ و منتفر از جمهوری اسلامی بہ فراخوان طرفداران موسوی و کروی جواب منفی دادند و با این کار یک بار دیگر رسوایی نصیبشان کرد.

در جریان معرکہ گیری انتخابات نیز علیرغم تلاش این جریانات، اکثریت مردم مبارز کردستان بنا بہ تجربہ و آگاهی بسیار شفاف خود از حاکمیت جمهوری اسلامی، در رای گیری شرکت نکردند و اقلیتی ہم کہ شرکت کردند از بخت بد اینہا بہ کروی، شیخ شجاع ! کہ کاندیدشان بود رای ندادند. ہمہ این واقعیت ہا چیزی غیر از بی ربطی چنین گروہ و سازمانہایی بہ مبارزہ و زندگی مردم را نمیرساند. بالاخرہ چنین نتایجی از فراخواندن مردم بہ اعتصاب عمومی، باید ملاک مہمی برای موجودیت و سیاست های این سازمانہا باشد. چند رسوایی دیگر باید تکرار شود تا در این سازمانہا را ببندید؟

کردستان سنگر مقاومت و مبارزہ بر علیہ جمهوری اسلامی بودہ است. احزاب و جریاناتی کہ میخواہند مبارزہ مردم را طبق اہداف و برنامه احزاب دست راستی و ناسیونالیست پیش ببرند این را

در این دہ روز ضعف خود را بہ نمایش گذاشتیم، پیوستن یا قاطی شدن با صف ارتجاع آتش انداختن در کندہ ای است کہ دودش مستقیم بہ چشم ما خواہد رفت. سرکوب این اعتراضات و فقدان رادیکالیسم آن برای بار دیگر بہ ما آموخت کہ تنہا راہ رهایی از قید و بند بربریت اسلامی متشکل شدن، سازمان یافتن و تحزب کمونیستی در رادیکال ترین شکل ممکن است و نباید بہ ہیچ وجہ متوہم موج های سیاسی بورژوازی مانند معرکہ انتخابات و ... شد.

د- تر شکاف جناح ها : شاید مہمترین نکته ای کہ سیاستمداران حرفہ ای و کلاسیک بہ آن می پردازند شکاف بین جناح های مختلف حکومتی است.

در این کلکسیون از تنفر اسلامی از کثیف ترین چہرہ های اسلام سیاسی مانند مصباح یزدی تا آخوندہای محافظہ کار و بہ قول ژورنالیست ہا میانہ رو مانند رفسنجانی و قشر جدیدی از لمپن اسلامی ہا وجود دارد. می توان مانند نوری زادہ نشست و ساعت ہا در مورد خصوصیات فردی، ہوس های روحانی و رقابت های شخصی این افراد صحبت کرد. اما برای ما کمونیست ہا این گفتارہا تفاوتی با ہم ندارند و نہایتاً بر سر لاشہ نیمہ جان جامعہ با ہم بہ توافق می رسند.

در حقیقت طبقہ بندی تعدادی مرتجع و خون آشام بہ راست و چپ و میانہ بہ طنز بیشتر شباهت دارد تا توصیف سیاسی جناحہای حکومتی. شاید بر اثر فشار جامعہ آنها ناچار شوند عبا ی خود را عوض کنند و احیاناً آن را بہ کنار نهند، اما اہداف سیاسی و منافع زمینی آنها اولین ایستگاهی است کہ ہمہ را بہم پیوند می دہد. در نتیجہ پرداختن بہ تر شکافہای بین جناحی و امید بہ بہرہ برداری سیاسی از این شکاف ہا نتیجہ چندان برای ما کمونیست ہا و کارگران نخواہد داشت.

pooyarastbin@yahoo.com

درجہ چندم مردم قرار داد. نہایت این اعتراضات با این فرم و با این مشخصات می توانست بہ رئیس جمہوری موسوی منتہی شود و در بہترین حالت رجعتی کاریکاتورگونہ بہ دوران اصلاحات خاتمی باشد کہ آن ہم بہ نوبہ خود کلید طلایی حفظ جمہوری اسلامی را در دست یکی از منفورترین مہرہ های جمہوری اسلامی می گذاشت.

ج- نقش کمونیستہادر این اعتراضات: این اعتراضات بر متن فضایی پوپولیستی و ملغمہ ای از ناسیونالیسم و سکو لاریسم نیم بند صورت گرفت. بخش اعظم معترضین کسانی بودند کہ از زیر عبا ی سید اصلاحات بہ بیرون خزیدہ و دخیل بر یا حسین بستہ بودند. البتہ در غیاب آزادیہای سیاسی و تحزب جامعہ بہ ناچار بہ این پوپولیسم در می غلطد. نمی توان بہ جز بربریت ملی - اسلامی کسی را بہ این خاطر مورد ملامت و سرزنش قرار داد. با این وجود گرایشات، احزاب و سازمانہای سیاسی در تلاش بودند مہر خود را بر این اعتراضات بزنند و از طریق این اعتراضات فضایی برای پیشبرد اہداف سیاسی خود بکار گیرند.

اما مسألہ اصلی این است کہ نباید طرح مطالبات و شعارہای رادیکال را در زیر پرچم جناحہای حکومتی برد. باید صف مستقل و انسانی خود را در برابر عوامفریبی ملی - اسلامی جناحہای حکومتی و سناریونویسان بورژوازی برد. نکته این است کہ اگر صف آزادیخواہی و برابری طلبی در جامعہ نتوانستہ است ہژمونی لازم را برای ایجاد صف مستقل خود ایجاد کندو بہ ناچار در سایہ روشن جنبش های دیگری حرکت می کند و با این خوش بینی بہ این صف پیوستہ است کہ ہژمونی ایجاد کند و فضا را بہ نفع خود تغییر دہد این آرزویی کودکانہ و سادہ لوحی چپ را نشان می دہد. اگر ما نتوانستہ ایم در طی ۳۰ سال حاکمیت سیاہ اسلام حداقلی از ہژمونی ایجاد کنیم کہ شعار اللہ اکبر را از جوانان برگیریم و عملاً

زندانہ باد آزادیخواہی و برابری طلبی

صف خود را از ارتجاع جدا کنید! برای آزادی دستگیر شدگان تلاش کنید!

سوم تیر ۱۳۸۸ - ۲۴ ژوئن ۲۰۰۹

در بازی این جانیان
شرکت نکنید!

مردم!

راhtان را از این

جانیان جدا کنید! به

فراخوان های آنها

جواب ندهید! قربانی

جنگ داخلی بخش های

مختلف رژیم نشوید!

چه این جناح و چه آن

جناح پیروز شود،

زندگی ما تحت حاکمیت

این ها همان است که

بود. خاتمی را بیاد

بیاورید.

با چشمان باز به این

حرکات بنگرید. ببینید

که جنگ در جبهه هر

یک از این جانیان

خطای محض

است.

شوند. جناح حاکم به قدرت
کشتار و اینها به قدرت فریب
مشغول حفظ نظام اند. به این
وضعیت باید پایان داد. باید
صف خود را از این جانیان جدا
کرد. باید پرچمی شایسته انسان
به دست و راه متفاوتی از اینها
در پیش گرفت، راهی که به
زیر کشیدن کل این نظام را
تضمین میکند.

مردم!

مراسم های یادبود قربانیان را
زیر بیرق اسلام سبز و سیاه
نبرید. به فراخوان هیچ مهره ای
جمهوری اسلامی جواب مثبت
ندهید. همراه خانواده زندانیان
به هر شیوه که خود مناسب
میدانید خواستار آزادی عزیزان
تان شوید. خواست آزادی
زندانیان باید به خواست میلیونی
تبدیل شود. قدرت شما میتواند
این مطالبه را به جنایتکاران
تحمل کند. نباید اجازه داد با
زندانی کردن هزاران نفر، از
شما زهر چشم بگیرند و جامعه
را مرعوب کنند. باید به شکنجه
و زندان عزیزانتان اعتراض
کنید. باید همراه بستگان تمام
زندانیان، آزادی همه زندانیان
سیاسی را خواستار شوید.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی و برابری

حزب کمونیست کارگری-

حکمتیست

مردم!

جناح شکست خورده اسلامی
دست بردار شما نیست. اگر
اسلامیون سیاه مردم را کشتار
و خانواده ها و میلیون ها انسان
را در غم و اندوه جان باختن
عزیزان شما فرو برده اند،
اسلامیون سبز با سو استفاده از
احساسات انسانی شما مشغول
بردن یک بار دیگر صف
میلیونی تان به زیر بیرق
ارتجاعی خویش اند. در این
راستا کروی مشغول کسب
اجازه برای تجمع شما تحت
عنوان گرامیداشت یاد قربانیان
روزهای گذشته زیر سایه اسلام
سبزشان است. منتظری هم با
همان هدف عزای عمومی
اعلام کرده است. رضایی هم
که شکایت خود را پس گرفته
است. اینها فراموش کرده اند که
خودشان در دوران های قدرت
شان مستقیماً از همین مردم
کشتار و قتل عام کرده اند. اینها
خود دست شان به خون جوانان
این جامعه آغشته است. خود
اینها به عنوان قاتلان مردم
شایسته دادگاه و محاکمه اند. با
این حال قاتلین دیروز ما چتر
باز کرده اند که اعتراض بر
حق مردم به جمهوری اسلامی
را زیر آن جمع کنند. میخواهند
با هر ترفندی مانع عبور کل
مردم از جناح های حکومتی

→ **کردستان جولانگاه**

دسته جات قومی و
ناسیونالیستی نیست، ما و طبقه
کارگر در کردستان و زنان و
جوانان و مردم محروم، سر
سازشی با جمهوری اسلامی
نداریم. باید بدانند ما و مردم
مبارز از کلیت جمهوری
اسلامی متنفریم. مردم دوران
خاتمی و تلاش طیف وسیعی از
ناسیونالیستها و احزابشان را در
دفاع از سید خاتمی به یاد دارند.
تلاشهای این دوره

جریانات قومی برای بردن
مردم زیر پرچم جناحی از
جمهوری اسلامی، تنها دشمنی
آنان را با منفعت اکثریت
جامعه بر ملا خواهد کرد.

تجربه این دوره کوتاه و بسیار
متحول در مبارزه مردم ایران
با جمهوری اسلامی و نقش تک
تک سازمانها، احزاب و گروه
های سیاسی بسیار آموزنده
است. کمونیستها و طبقه کارگر
کردستان و هر انسان برابری
طلبی باید با چشمان باز به این
دوره نگاه کند. باید از این فضا،
از شکاف در صف دشمنان
مردم برای ایجاد اتحاد و
آمادگی در صف خود استفاده
کنیم. باید صف خود را متحد
کنیم، کمیته های کمونیستی را
باید سازمان داد، باید واحدهای
گارد آزادی را سازمان داد. باید
حول پرچم آزادی، برابری و
حکومت کارگری متحد شویم.

۳ تیر ۱۳۸۸

۲۴ ژوئن ۲۰۰۹

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است.
کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays